

رد دیدگاه مثبتین نبوت میرزا غلام احمد (قادیانیه) با رویکرد

قرآنی و عقلی

خدیجه باقر^۱

چکیده

قادیانیه جریانی نوظهور در قرن نوزده میلادی در شبه قاره هند است که توسط میرزا غلام احمد قادیانی پایه گذاری شد. غلام احمد به دلیل مناظره‌هایی که با مسیحیان و بت پرستان هندو در حمایت از اسلام داشت معروف و تبدیل به ناجی اسلام شد. وی پس از مدتی ادعای خبر آوردن از غیب و ادعای مسیح موعود عَلَيْهِ السَّلَام و مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام بودن کرد و در آخر خود را نبی معرفی کرد. غلام احمد برای دفاع از ادعای نبوت خود سه نوع نبوت یعنی، نبوت مستقل تشریحی مانند حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، نبوت مستقل غیر تشریحی مانند حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، نبوت غیر مستقل و غیر تشریحی مانند نبوت ظلی میرزا غلام احمد را مطرح کرد تا به این وسیله حساسیت مسلمانان را نسبت به خاتمیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کم کند. پیروان وی برای اثبات نبوت میرزا احمد از قرآن بهره گرفتند و آیاتی که بر خاتمیت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت دارد را به سود و نفع وی تفسیر و تأویل کردند. آنها واژه خاتم در آیه را به معنای افضلیت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مهر تأیید ایشان تفسیر می کنند. قادیانیه بر خلاف عقیده سایر مسلمانان به نبوت میرزا احمد معتقدند و خاتمیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نمی پذیرند. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه جریان قادیانیه درباره نبوت میرزا احمد را بررسی می کند. دستاورد مقاله حاضر تبیین دلایل قرآنی گروه قادیانیه در نبوت میرزا احمد از منابع کلامی-تفسیری معتبر و رد دلایل قادیانیه براساس دلایل قرآنی و عقلی به صورت پاسخ نقضی و حلی است.

واژگان کلیدی: قادیانیه، میرزا احمد، نبوت، خاتمیت، فرق نوظهور.

^۱. دانش پژوه کارشناسی کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، پاکستان.

۱. مقدمه

دین اسلام امروزه از هر طرف با خطر انحراف روبروست. فرقه‌های انحرافی در حال ساخته شدن و توسعه یافتن هستند. عوامل متعددی ایجاد این فرقه‌ها دخالت دارد و عقاید بنیان‌گذار آنها هم مهم است. مهمترین عامل ایجاد فرقه‌های امروزی در بین ادیان و مکاتب مختلف، استعمار است. استعمار در کشورهای اسلامی فرقه‌های مختلفی را برای نابود کردن اسلام می‌سازد تا به هدف خود که تسلط فکری و فیزیکی بر مسلمانان است، برسد. بنابراین، هر مسلمان با وجدانی که به اسلام و بنیان‌گذار اسلام محبت می‌کند خواه شیعه باشد یا اهل سنت، سلفی باشد یا اهل حدیث، دیوبندی باشد یا بریلوی اگر بصیرت داشته باشد، می‌تواند تصدیق کند که فرقه‌ها و فتنه‌های انحرافی که به تاژگی به وجود آمده‌اند به اصول کلی اسلام پایبند نیستند بلکه حربه و تیری از طرف استعمار برای ضربه زدن و زخمی کردن دین اسلام هستند. بدون شک تیری که از طرف استعمار برای نابودی اسلام شلیک شود فقط برای نابودی یک فرقه نیست بلکه تمام فرقه‌های بزرگ اسلام چه شیعه و چه سنی را هدف قرار می‌دهد. با تأمل در اسناد و مدارک مشخص می‌شود که استعمار در میان اهل سنت، فرقه انحرافی قادیانی و در میان شیعه، بهائیت را ایجاد کرد. این فرقه‌ها در هر دوره‌ای توسط استعمار حمایت شده‌اند و همیشه از طرف آنها تأمین شده‌اند و همین حمایت باعث تداوم گسترش و فعالیت آنها تا به امروز شده است. به همین دلیل تمام گروه‌های مسلمان باید با قلم و قدم راسخ در قیام علیه استعمار و تیرهایشان کوشا و متحد باشند تا به وظیفه خود در برابر اسلام و مسلمانان عمل کنند.

علما و اندیشمندان دنیای اسلام نیز باید روشنگری کنند تا استعمار نتواند با سوء استفاده از جهل مردم هر باطلی را به پارچه سفید و نورانی اسلام بچسباند و اعتقادات مردم را تحریف کند. فرقه قادیانیه یکی از فرقه‌های باطل و منحرف نوظهور است. این فرقه هم به ختم نبوت معتقد است و هم عقیده دارد که بنیان‌گذارشان یعنی، میرزا غلام احمد قادیانی پیامبر است. در معرفی شخصیت میرزا غلام احمدی باید گفت که وی در هندوستان، مهد تنوع ادیان و مذاهب زندگی می‌کرد و در بین مردم هندوستان از نظر علمی جایگاه ویژه‌ای داشت. بعد از تسلط انگلیس و نفوذ در حکومت هند مبلغان مسیحی برای تبلیغ مسیحیت به هند آمدند. وقتی میرزا با تبلیغات مسیحی مواجه شد با مبلغان مسیحی مناظره کرد و مقام خود را در نزد عوام و بلکه نزد خواص نیز بالا برد. به این صورت شخصیت علمی وی برای مردم ظهور کرد و مشهور شد.

میرزا برای دفاع از اسلام و در مخالفت با مسیحیت و هندوئیسم کتاب براهین احمدیه را در ۴ جلد نوشت که جلد آخر آن ۳ سال قبل از فوتش چاپ شد. وی در این کتاب برتری اسلام را ثابت کرده است، اما مدعی نسخ حکم جهاد نیز شده است. وی با طرح این فتوا شعله آتش اختلاف میان مسلمانان را برافروخت. همین امر باعث شد تا علما و اندیشمندان مسلمان از وی انتقاد کنند. بعضی از عالمان دینی از همان ابتدا او را انسانی دغل باز و جاسوس انگلیس خطاب کردند، اما میرزا احمد با وجود این انتقادات، خود را مسیح موعود علیه السلام و مهدی موعود علیه السلام خطاب کرد و پس از آن ادعای پیامبری نیز کرد. وی برای تبلیغ خود و فرقه اش از تألیف کتاب دست برداشت و حدود ۹۱ کتاب نوشت. از کتاب های مشهور او می توان براهین احمدیه، کشتی نوح، سرالخلافا، ضروره الامام، تذکره و حقیقه الوحی را نام برد که در یک مجموعه ۲۳ جلدی به اسم خزائن روحانی آمده است. پیروان قادیانیه، نبوت میرزا احمد را با تفسیرهای قرآنی خاص خود میرزا احمد ثابت می کنند. بنابراین، پژوهش حاضر ابتدا دلایل مثبتین نبوت میرزا احمد را بیان و دیدگاه آنها را تحلیل می کند.

۲. مفهوم شناسی

۱-۲. نبوت در لغت و اصطلاح

نبوت به اعتبار ماده اصلی در سه معنای خبر، مکان مرتفع و راه روشن به کار می رود. نبوت در معنای خبر، مشتق از نبأ به معنای خبر است. لغت شناسان نبأ را خبری می دانند که فایده علم را داشته باشد یا ظن آور باشد. (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱/۴۴۳) ویژگی این خبر این است که دور از کذب و مثل خبر متواتر است. خبر الله و خبر نبی این ویژگی را دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱/۷۸۸)، پس نبی به کسی می گویند که خبر را از جانب خدا می آورد و مقام نبوت دارد. نبوت در معنای مکان مرتفع: «نبی مشتق از النبوه به معنای مکان مرتفع است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱/۷۹۰). براساس این معنا نبی، مقامی عالی نزد پروردگار دارد. نبوت در معنای راه روشن: «لغت شناسان گاهی نبی را به معنای راه روشن و واضح می دانند» (فراهیدی بصری، ۱۴۰۹، ۸/۳۸۲)؛ یعنی نبی راهنما و نشان دهنده راه حق است.

شیخ طوسی از متکلمان شیعی در تعریف نبی می گوید:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انسانی است که از جانب خدا به سوی بندگانش برانگیخته می شود تا با ترغیب به اطاعت خدا و دوری از معصیت، آنها را به کمال برساند، پس نبوت با سه چیز معرفی می شود: یکی اینکه قولش خلاف عقل نباشد؛ دوم اینکه عبد را به سوی خدا دعوت کند و از معصیت وی دور کند؛ و سوم اینکه همراه با معجزه که تحدی دارد، باشد. (طوسی، ۱۴۱۳، ص ۷۱)

شیخ مفید در تعریف نبی می نویسد:

نبی انسانی است که بدون واسطه انسانی دیگر از طرف خدا خبر می آورد چه صاحب شریعتی باشد مثل پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا شریعت نداشته باشد مثل حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَام و یا وظیفه تبلیغ اوامر و نواهی الهی را برعهده داشته باشد. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۴)

قادیانیه نبوت را به صورت خاص تفسیر می کند. میرزا احمد برای نبوت و نبی تعریف‌های مختلفی می آورد. در یک تعرف می گوید: «مقصود خدا از اصطلاح نبوت، کثرت مکالمه و مخاطبه با خداست» (ر.ک.، قادیانی، ۲۰۰۸، ۳۴۱/۲۳). در جای دیگر در تعریف نبوت می گوید: «نبی کسی است که به وسیله وحی از خدا خبر دریافت می کند و با خدا مکالمه و مخاطبه می کند، اما لزومی ندارد صاحب شریعت باشد» (قادیانی، ۲۰۰۸، ۳۰۷/۲۱). براساس این تعریف می توان گفت که میرزا احمد به شرط مکالمه و مخاطبه خدا با نبی نیز معتقد است. وی درباره این موضوع می گوید: «نبی آن است که با مخاطبه با خدا خیر از آینده می دهد و نبوت، مقام خبر دادن از آینده از طریق الهام است» (قادیانی، ۲۰۰۸، ۱۸۹/۲۳). از این تعاریف به دست می آید که در تعریف اندیشمندان، شرط دریافت وحی بدون واسطه بشر مطرح است، اما غلام احمد کثرت مکالمه و پیش گویی از آینده را در تعریف نبی اضافه می کند که این قیود در تعریف سایر دانشمندان مسلمان از نبی نیست. قادیانیه برای اولین بار اصطلاح نبی ظللی را مطرح می کند. نبی ظللی یعنی، آن نبی که نه شریعت را آورده است و نه بلاواسطه نبوت به وی داده شده است بلکه به دلیل اتباع از پیامبر قبلی، پیامبر نامیده می شود (قادیانی، ۲۰۰۸، ۱۵/۱۹ و قدسی راجیکی، ۱۹۷۸، ص ۲۷). قادیانیه بر این اساس پیامبری میرزا غلام احمد را ثابت کردند و این گونه تبیین می کنند که به دلیل پیروی میرزا احمد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذات او با ذات پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یکی شده است و این اتحاد باعث انتقال کمال نبوی به وی شده است؛

یعنی فقط به مقام نبوت نرسیده است بلکه به طور ظل بعینه همان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (لدهیانوی، ۱۹۹۳، ۳۸/۵).

۲-۲. خاتمیت در لغت و اصطلاح

ختم به معنای رسیدن به پایان چیزی و نیز به معنای مهر بر چیزی نهادن است. این دو معنا را می‌توان به یک معنا دانست؛ زیرا مهر زدن یک چیز وقتی صورت می‌گیرد که آن به پایان رسیده باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲/۲۴۵) خاتمیت که در علم کلام به معنای پایان یافتن سلسله انبیای الهی با نبوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است مورد اتفاق و اعتقاد همه مسلمانان اعم از شیعه و جماعت اهل سنت است. (سبحانی، ۱۴۲۸، ص ۳۱۲)

تمام مفسران بزرگ اهل سنت مانند طبری، سیوطی و فخر رازی و ... ذیل آیه چله‌م سوره احزاب محمد ابن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را خاتم پیامبران می‌دانند و نبوت و رسالت را با وجود نورانی آن حضرت پایان یافته تلقی می‌دانند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵/۲۰۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ۲۲/۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۵/۱۷۱) شهید مطهری با بیان علت تجدد نبوت‌ها ثابت می‌کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاتم‌النبیین است و بعد از او نه تنها پیامبر تشریحی یا صاحب شریعت نیامده است بلکه پیامبر تبلیغی نیز نمی‌آید (مطهری، بی‌تا، ۲/۱۸۳). میرزا احمد بانی فرقه دروغین قادیانیه ادعا می‌کند که معنای خاتم‌النبیین این است که بدون مهر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوت کسی تأیید نمی‌شود. وقتی مهر بر کاغذی باشد نشانه تأیید است همان‌طور اگر مهر و تأیید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر کسی باشد نبوتش تأیید می‌شود (قادیانی، بی‌تا، ۳/۷۱۷). قادیانیه برای جلوه دادن صورت مسلمانی خود عقیده خاتمیت را می‌پذیرند، اما میرزا احمد برای اثبات نبوت خود، خاتمیت را به معنای دیگری به کار می‌برد و از قرآن و روایات شاهد می‌آورد.

۳. فرقه قادیانیه

فرقه احمدیه یا قادیانیه را میرزا احمد بنیان‌گذاری کرد. براساس ادعای پیروان میرزا احمد وقتی وی از طرف خدا مأمور شد به مردم اعلام کرد: «من از طرف خدا هستم و مأمور شدم از اهل حق بیعت بگیرم تا زندگی آنها را پاکیزه کنم». بعد از این اعلام، مردم از سراسر هندوستان برای بیعت با وی آمدند. ابتدا ۴۰ نفر بیعت کردند که اسامی و محل زندگی آنها در دفتر ثبت شد و این بیعت را بیعت حصول تقوی و طهارت نامیدند. این بیعت در ۲۳ مارس ۱۸۸۹ میلادی در خانه صوفی

احمد انجام شد (میرزا بشیرالدین محمود احمد، ۲۰۰۸، ۷۰/۱) و آن خانه تا امروز هم موجود است. اولین فردی که بیعت کرد شخصی به نام حکیم نورالدین بود (مبشر احمد خالد، ۲۰۱۱، ص ۶۵). بعد از وفات میرزا احمد، حکیم نورالدین اولین خلیفه احمدیه شد و حدود ۶ سال خلافت کرد. بعد از وفات حکیم نورالدین، فرزند میرزا احمد به نام بشیرالدین محمود خلیفه شد. بشیرالدین فرقه خود را علاوه بر هند در خارج از هند نیز تبلیغ می کرد به همین دلیل به او مدبر و خلیفه فعال می گفتند. در ۱۴ اوت ۱۹۴۷ م وقتی پاکستان آزاد شد قادیانی ها در حالی که در روستای قادیان هند هیچ مشکلی برای ماندن نداشتند به سرزمین پاکستان هجرت کردند. در پاکستان با کمک انگلیس در شهر ربوه از استان پنجاب ساکن شدند (مبشر احمد خالد، ۲۰۱۱، ص ۷۷) و افکار و فرقه خود را در آنجا و کشورهای مختلف منتشر کردند. بشیرمحمود در لندن به اسم اسلام شهری بنا کرد و در آن شهر، مرکزی به اسم بیت الفتوح ساخت. این مرکز امروزه بزرگ ترین مرکز تجمع قادیانی ها و محل سکونت خلیفه آنهاست. امروزه قادیانیه از این مرکز برای مردم سخنرانی می کنند و این فرقه را رهبری می کنند. بعد از بشیرالدین پسران وی ناصر احمد و طاهر احمد خلیفه سوم و چهارم شدند. بعد از چندی مسرور احمد خلیفه پنجم آنها شد که در حال حاضر خلافت این فرقه را برعهده دارد. مسرور احمد خواهرزاده میرزا ناصر طاهری و نوه بشیرالدین است و هر جمعه برای مردم سخنرانی می کند. براساس ادعای قادیانیه فرقه آنها در ۱۹۳ کشور فعال است. تعداد پیروان آنها به ده میلیون نفر می رسد که از این تعداد ۴ میلیون نفر مقیم پاکستان هستند.

۳-۱. دیدگاه مثبتین نبوت میرزا احمد

قادیانیه که خود را یکی از فرقه های دین اسلام می دانند و به خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معتقدند با مطرح کردن نبوت میرزا احمد تناقضی آشکار در عقایدشان به وجود آوردند. وقتی این تناقض برای خودشان نیز مشخص شد برای حل آن از قرآن و روایات کمک گرفتند و آیات قرآن را به صورتی تفسیر کردند که نبوت میرزا احمد را ثابت کنند. قادیانیه آیه صریح خاتمیت را به سود خود تفسیر کردند. این فرقه با مطرح کردن نبوت ظلی یا سایه ای گمان کردند که تناقض این مسئله را حل کرده اند، اما ناگفته پیداست که این راه حل مقبول نیست و دنیای اسلام آن را به صورت مطلق رد می کند و آنها را از دایره اسلام خارج می داند. قادیانیه خود را از اهل سنت می دانند و با مطرح کردن نبوت میرزا احمد منکر خاتمیت شدند.

۳-۲. ادله قرآنی مثبتین نبوت میرزا احمد

۳-۲-۱. آیه خاتم النبیین

«ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ یعنی مُحَمَّد، پدر هیچ يك از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست.» (احزاب: ۴۰)

۳-۲-۲. استدلال قادیانیه

سدره المنتهی	حضرت محمد
آسمان هفتم	حضرت ابراهیم
آسمان ششم	حضرت موسی
آسمان پنجم	حضرت هارون
آسمان چهارم	حضرت ادریس
آسمان سوم	حضرت یوسف
آسمان دوم	حضرت عیسی
آسمان اول	حضرت آدم
اهل	زمین

نکته اول: میرزا احمد در تفسیر آیه خاتمیت می نویسد:

رسول خدا ﷺ خاتم الانبیاست و بعد از ایشان به طور مستقیم فیوض نبوت منقطع شده است، اما کمال نبوت را فقط کسی می تواند داشته باشد که مهر اتباع نبوی را داشته باشد و نبوت را از چراغ نبوت محمدی گرفته باشد. (قادیانی، ۲۰۰۸، ۲۱۴/۱۹)

نکته دوم: برای اثبات نبوت میرزا احمد در کتاب تفسیر صغیر گاهی خاتم به معنی تصدیق آمده است؛ یعنی بدون تصدیق رسول خدا کسی نمی تواند به مقام ولایت و نبوت برسد. وی خاتم را گاهی به معنای افضل و گاهی به معنای آخر می داند، اما به گونه ای بیان می کند که همان معنای افضل را می دهد. در تفسیر صغیر با تفسیر این آیه یک جدول را برای اثبات معنای آخر به

افضل می آورد و می گوید از نگاه اهل زمین، رسول خدا ﷺ آخرین نبی است؛ یعنی مقام رسول خدا ﷺ بالاترین مقام در سلسله تمام انبیاست و ایشان را خاتم النبیین یعنی، آخرین نبی دانستن از نظر نبوت، اشتباه است. (میرزا بشیرالدین محمود احمد، ۱۹۷۹، ص ۵۵۱)

نکته سوم: بیان دیگری که قادیانیه برای تثبیت دیدگاه خود استفاده می کنند این است که

می گویند:

ما اصطلاحات دیگری نیز داریم. برای مثال حضرت شاه عبدالعزیز لقب خاتم المحدثین و برخی دیگر لقب خاتم المفسرین دارند. ما این اصطلاحات را به صورت مجاز به کار می بریم و منظور ما در اینجا این نیست که بعد از اینها هیچ محدثی یا مفسر دیگری نمی آید بلکه منظور از خاتم این هست که مقام وی اعلی و بالاست. در نتیجه خاتم النبیین هم مانند این اصطلاحات، معنی مجازی اش در قرآن مراد است. (گور کهپوری، ۲۰۰۲، ص ۸۱)

نکته چهارم: پیروان قادیانیه در کتب خود خاتم را نگین انگشتر معنی کرده اند و معنای زینت

را به خاتم می دهند. با این معنا رسول خدا ﷺ زینت همه انبیاست و هرگز مراد خداوند در این آیه، ختم نبوت نیست و آیه در صدد اثبات و بیان خاتمیت نیست. (گور کهپوری، ۲۰۰۲، ص ۸۵)

۳-۲-۱. تحلیل و رد استدلال قادیانیه

در معنا کردن خاتم به معنای مجازی چند رد و نقد وجود دارد:

نکته اول: بدون شک در تفسیر آیات قرآن علوم مختلفی کاربرد دارد. مفسران با تکیه بر این

علوم می توانند معنای حقیقی یا مجازی آیه را استخراج کنند. در آیه خاتمیت، اصل بر معنای حقیقی است و در صورت بودن مانع، حمل بر معنای مجازی می شود. علمای لغت، بلاغت، اصول و مفسران در این آیه معنای حقیقی را در نظر گرفته اند. اینکه قادیانیه چگونه و بر چه اساس علمی خاتم را به معنای مجازی استفاده کرده اند جای سؤال دارد؛ زیرا آنها دلیل علمی ندارند.

نکته دوم: در توجیه استفاده از اصطلاحات خاتم المحدثین یا خاتم المفسرین باید گفت

چون انسان از آینده خبر ندارد و در آینده هم زندگی نمی کند، ممکن است برای افراد هم عصر خود این اصطلاحات را به کار ببرد و اشکالی هم ندارد، اما خدایی که از ظاهر و باطن باخبر است و هیچ امری از ساحت مقدسش پوشیده نیست و علم او هم خطا ندارد بدون شک اطلاق

خاتم‌النبيين به یکی از انبیای خود به معنای حقیقی آن مراد است. در نتیجه حتما بعد از پیامبر ﷺ هیچ نبی دیگری نمی‌آید و ایشان آخرین نبی است. همچنین باید گفت که چون این القاب و عناوین معانی حقیقی و مجازی دارند در صورت استعمال در معنای مجازی، گوینده یا نویسنده باید قرینه‌ای برای مراد خود به کار ببرد. در غیر این صورت بدون قرینه بودن کلام، دلالت بر معنای حقیقی دارد.

نکته سوم: اگر فرض شود که خاتم به معنای مجازی استفاده شده است، پس با این معنا هر نبی، خاتم‌النبيين هم هست. در نتیجه می‌توان اشکال گرفت که این فراز از آیه بیانگر مطلب خاصی نیست و خداوند در این آیه بدون مضمون و منظور این آیات را آورده است. با توجه به حکیم بودن خداوند بدون شک این ادعا باطل است.

نکته چهارم: با دقت در کاربرد قادیانیه از لفظ خاتم در اصطلاحاتی مانند خاتم‌الاولیا و خاتم‌الخلفا مشخص می‌شود که مقصود آنها از لفظ خاتم، معنای افضل و برتر نیست بلکه به معنای آخرین است. این نشان می‌دهد که قادیانیه برای توجیه عقیده خود به تأویلی پناه می‌برند که خود به آن پایبند نیستند. عجیب‌تر اینکه خود میرزا احمد لقب خاتم‌الانبیا را برای خود استفاده می‌کند؛ یعنی وی خود را آخرین نبی معرفی می‌کند و در مورد رسول خدا ﷺ در معنای خاتم دست برده است و تأویل می‌کند. (گور کهپوری، ۲۰۰۲، ص ۸۷)

۳-۲-۳. استدلال به آیه دوستان بهشتی

وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

و کسانی که از خدا و پیامبر ﷺ اطاعت کنند در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنها نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده و اینان نیکو رفیقانی هستند. (نسا: ۶۹)

پیروان قادیانی در ترجمه آیه ۶۹ سوره نسا عبارت مع را به معنای من می‌داند و در ترجمه آیه می‌فرماید: «هرکس از مردم خدا و رسولش را اطاعت می‌کند از آنها بوده و خدا بر آنها انعام کرده آنها را از انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین قرار می‌دهد». آنها برای اثبات این معنا آیات مختلفی

را شاهد استدلال خود می‌آورند مانند آیه ۱۹۴ سوره آل عمران «وَتَوْفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ». آنها در توضیح می‌گویند:

اگر مع را همراه معنا کنیم معنی آیه «ما را با ابرار بمیران» می‌شود که این دعا خلاف عقل است و عاقلانه نیست که خداوند این معنا یعنی، آرزوی مرگ داشتن با مرگ هر شخص نیک را اراده کرده باشد، پس اینجا عبارت مع باید به معنای من باشد تا آیه معنای صحیحی داشته باشد، پس در آیه ۶۹ سوره نسا عبارت مع جز معنی من، معنای دیگری ندارد. (میرزاطاهری، ۲۰۱۷، ص ۱۰۸)

دلیل دومی برای این مسئله این است که می‌گویند: «اگر مع به معنای همراهی باشد، پس ابوبکر صدیق هم از شهدا و صدیقین نیست بلکه همراه آنهاست که این خلاف اعتقاد ما اهل سنت است» (گور کهپوری، ۲۰۰۲، ص ۹۶)، پس وقتی با اطاعت از خدا و رسولش می‌توان صاحب سه درجه صدیق، شهید و صالح شد به مقام نبوت هم می‌توان رسید؛ زیرا اگر رسیدن به این سه مقام امری ممکن باشد، ولی رسیدن به مقام نبوت انکار شود این جز تحریف چیزی نیست.

۳-۲-۱. تحلیل ورد استدلال به آیه دوستان بهشتی

نکته اول: در این آیه صحبت از عطا کردن رتبه و مقام نیست بلکه سخن آیه درباره رفقای خوب است. این معنا از فراز آخر آیه یعنی، «وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» مشخص است که شهدا، انبیا، صالحین و صدیقین رفیق‌های خوبی هستند، اما قادیانیه این نکته را در نظر نداشتند و فقط رسیدن به هدف خود یعنی، اثبات نبوت میرزا احمد را دنبال کردند و دوست دارند در این ضلالت غوطه‌ور شوند. (قرائتی، ۱۳۸۸، ۱۰۱/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۷)

نکته دوم: علاوه بر نادیده گرفتن فراز آخر آیه، شأن نزول را هم نادیده گرفتند؛ زیرا با شأن نزول این آیه روشن می‌شود که آیه فوق درباره آخرت صحبت می‌کند نه در مورد این دنیا. همه این اعتقاد را قبول دارند که آخرت جای مقام دادن نیست بلکه محل پاداش گرفتن است، پس تفسیر به معنای عبارت من براساس شأن نزول این آیه درست نیست. در نتیجه آیه مورد بحث پاداش افراد مطیع را بیان می‌کند و می‌گوید که افراد مطیع در آخرت پاداشی مانند همراهی با دوستان خوب مانند نبی، صالح، صدیق و شهید دارند. (سمرقندی، ۱۴۱۶، ۳۱۶/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۱۱/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۳۲/۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۴۱۹/۱)

۳-۲-۴. استدلال به آیه پیروی از دعوت پیامبران

يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

ای فرزندان آدم! چون پیامبرانی از جنس خودتان به سویتان آیند که آیاتم را بر شما بخوانند، پس کسانی که تقوی پیشه کنند و [خود را] اصلاح کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند. (اعراف: ۳۵)

بشیر احمد در استدلال این آیه می‌نویسد:

در این آیه به‌طور صریح به امت محمدی وعده داده شده است که پیامبرانی می‌آیند. همچنین در این آیه خداوند به واسطه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمام بنی‌آدم را مخاطب قرار داده است و می‌فرماید که اگر در دوره‌ای رسولی از شما مبعوث شد؛ (زیرا در غیر امت اسلامی باب نبوت بسته شده است) انکار نکنید بلکه با تقوا اختیار کردن به اصلاح خودتان فکر کنید؛ زیرا همین راه برای نجات از حزن و ترس است. الفاظ محکم این آیه بیانگر آمدن رسولی بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. اگر کسی شبهه کند که این آیه برای زمان گذشته بوده است و نه برای زمان آینده، پس او به قرآن مراجعه کند و در آیات تأمل کند. آنگاه می‌بیند که ذکر قوم گذشته مطرح نبوده است، پس این آیه برای قوم آینده هم هست در نتیجه فرد حقیقت‌طلب قبول می‌کند که بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌تواند رسولی بیاید. (میرزا بشیر احمد، ۲۰۱۶، ص ۴۰)

۳-۲-۴-۱. تحلیل و رد استدلال به آیه پیروی از دعوت پیامبران

نکته اول: قرآن کتابی جامع و کلی است. بنابراین با تفسیر یک آیه، بدون دیدن آیات قبل و بعد و بدون رجوع به شأن نزول قرآن نمی‌توان به نور هدایت آن رسید و شاید همین قرآن باعث گمراهی شود (ر.ک.، بقره: ۲۶؛ مائده: ۶۴؛ مائده: ۶۸؛ آل عمران: ۷). (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۳/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۰۰/۲) قادیانیه هم دچار همین ضلالت و گمراهی شده‌اند و ادعا می‌کنند که با دیدن آیات ماقبل و مابعد، آیه را ترجمه و تفسیر کرده‌اند در حالی که آنها فقط همین آیه را در نظر گرفته‌اند و آیات ماقبل را در تفسیر این آیه استفاده نکرده‌اند. در صورتی که اگر مراجعه کرده بودند، متوجه می‌شدند که مخاطب این آیات و منظور از بنی‌آدم چه کسانی هستند.

نکته دوم: آیات پیش‌گفته درباره آفرینش آدم و سکونت او در باغ و سپس رانده شدن او و همسرش از آن باغ است، پس با این شرایط مشخص می‌شود که مخاطب این آیات مسلمانان

نیستند بلکه تمام انسان‌ها و فرزندان آدم هستند. شکی نیست که برای مجموعه فرزندان آدم، رسولان زیادی آمدند که نام تعدادی از آنها در قرآن آمده است و نام‌های دیگری نیز در کتاب‌های تاریخ ثبت شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۶۸/۸)، اما پیروانی قادیانی برای اغفال مردم آیات گذشته را فراموش کرده‌اند و مخاطب این آیه را به‌ویژه مسلمانان محدود کرده‌اند تا به این صورت راهی برای نبوت میرزا احمد باز کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۱۶۱/۶).

نکته سوم: اگر پیروان قادیانیه با اسلوب قرآن آشنا بودند، می‌فهمیدند که وقتی خداوند متعال از عبارت «یا ایها الذین آمنوا» استفاده می‌کند مخاطب آن مسلمانان و مؤمنان هستند، اما خطاب «یا ایها الناس» دیگر مسلمانان نیستند بلکه این ندایی همگانی و جهانی است که شامل مؤمنان، اهل کتاب و حتی ملحدان نیز می‌شود و جامعه بشری را با خطاب یا بنی‌آدم مخاطب قرار می‌دهد. اینکه مسلمان هم جزء آن هستند یا نه باید گفت به نسخ آن حکم بستگی دارد. اگر حکم نسخ نشده باشد مسلمانان، مخاطب عام آیه نیستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۳۳/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۳۱/۴) حال با توجه به اینکه حکم این آیه با آیه خاتمیت نسخ شده است مسلمان‌ها دیگر جزء مخاطبان این آیه نیستند، اما اگر قادیانیه یا معترض دیگری سؤال کند که آیا در آیاتی مانند «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجدا» چون لفظ مسجد فقط برای مسلمان‌ها استفاده می‌شود، پس خدا فقط مسلمان‌ها را مخاطب قرار داده است یا تمام جوامع بشری را منظور نگرفته و اختصاص به مسلمان‌ها دارد؟ در پاسخ باید گفت چنانچه قرآن با دقت مطالعه شود، مشخص می‌شود که خداوند در آیه ۲۱ سوره کهف در فراز «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» لفظ مسجد در داستان اصحاب کهف را به کار برده است در صورتی که آنها مسلمان نبودند و فقط دین توحیدی داشتند، پس این آیه به این دلالت دارد که لفظ مسجد مختص به مسلمان نیست و حکم زینت کردن نیز مخصوص اسلام نیست.

نکته چهارم: با تأمل در این آیه مشخص می‌شود که خود این آیه برخلاف ادعای غلام احمد است؛ زیرا وی معتقد است نبوت در آینده به‌طور مطلق جاری نیست بلکه با پیروی کامل از پیامبر اسلام ﷺ به دست می‌آید. در صورتی که این آیه مطلق است و به پیروی کامل از پیامبر اسلام ﷺ مشروط نشده است. بنابراین، استدلال آنها با دلیل خودشان نقض می‌شود.

۳-۲-۵. استدلال به آیه نبوت در ذریه ابراهیم

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا
وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ.

و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و پیامبری و کتاب را در نسلش قرار دادیم و پاداشش را در دنیا به او دادیم و بی تردید او در آخرت از زمره شایستگان است. (عنکبوت: ۲۷)

پیروان قادیانی در معنا و تفسیر این آیه می‌گویند که خداوند در اولاد حضرت ابراهیم علیه السلام نبوت و کتاب را گذاشته است، پس تا زمانی که اولاد ابراهیم علیه السلام در دنیا هستند سلسله نبوت هم استمرار دارد، پس نبوت میرزا احمد براساس قرآن درست است و اشکالی بر آن نیست. (میرزا بشیرالدین محمود، ۲۰۰۴، ۶۱۹/۷)

۳-۲-۵. ۱. تحلیل ورد استدلال به آیه نبوت در ذریه ابراهیم

نکته اول: قادیانیان با این آیه هم استمرار سلسله نبوت در امت محمدی و هم نبوت میرزا احمد را ثابت می‌کنند، اما براساس تفسیر آنها نبی صاحب شریعت هم می‌تواند بیاید؛ زیرا علاوه بر نبوت، کتاب هم در نسل انبیای ابراهیمی بوده است. سؤالی که از قادیانیه پرسیده می‌شود این است که براساس ادعای قادیانیه، بعد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فقط نبی ظلی می‌تواند بیاید؛ یعنی فقط نبی که صاحب شریعت نیست (قادیانی، ۲۰۰۸، ۲۱۴/۱۹) پس چگونه این آیه این عقیده را ثابت می‌کند؟ درحالی که این آیه در نقص عقیده قادیانیه است و اگر نزول کتاب فقط تا نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم محدود شود این براساس قرآن جز تحریف چیزی نیست، پس یا از تفسیر خودشان یا از اعتقاد خودشان باید دست بکشند.

نکته دوم: خداوند در این آیه می‌فرماید: «ما در اولاد حضرت ابراهیم علیه السلام کتاب و نبوت را قرار دادیم». فاعل در اینجا خدای متعال است و نبی کسی است که عهد نبوت از سوی خداوند به او عطا شود درحالی که براساس نظریه قادیانیه، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوت کسبی می‌شود نه اعطایی و کسی که مطیع کامل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شود و اطاعت محض کند عهده‌دار این مسئولیت می‌شود (قادیانی، ۲۰۰۸، ۲۱۴/۱۹)، پس می‌توان گفت که آنها یا باید تفسیر آیه را اصلاح کنند یا عقیده خود را که در هر دو صورت نبوت قادیانی باطل می‌شود. این فرقه نوظهور و ساخت

انسان هر تفسیری از آیات و روایات داشته باشد، نمی تواند حقایق خود را ثابت کند؛ زیرا باطل اگر با کلمه حق هم ثابت شود باطل می ماند و حق نمی شود.

۳-۲-۶. استدلال به آیه ابتلا

وَ إِذِ ابْتُلِيَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم علیه السلام را پروردگارش به اموری [دشوار] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید. پروردگارش [به خاطر شایستگی او] فرمود: من تو را برای همه مردم امام قرار دادم. ابراهیم علیه السلام گفت: و از دودمانم. فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد. (بقره: ۱۲۴)

غلام رسول راجیکی یکی از مناظره کننده های معروف قادیانی می نویسد: «آیه ابتلا به صراحت روایت می کند که علت محرومیت از مقام امامت، ظلم است. آیا تمام ذریه ابراهیم علیه السلام تا قیام قیامت ظالم خواهند بود؟ اگر این را باور نداریم، پس انکار این امر که کسی که ظالم نباشد و به مقام امامت نرسد خلاف وعده آیه است». (قدسی راجیکی، ۱۹۷۸، صص ۱۱۱) پس کسانی که از ذریه ابراهیم علیه السلام باشند و ظالم هم نباشند باید به مقام نبوت برسند و انکار این معادله، انکار قرآن است.

۳-۲-۶-۱. تحلیل ورد استدلال به آیه ابتلا

نکته اول: استفاده از منطوق قاعده ندارد، اما برای اینکه از مفهوم آیه استفاده شود به فراهم شدن شرایط نیاز است که اینجا آن شرایط مهیا نیست، پس پیروان قادیانیه که بدون دلیل به مفهوم آیه تمسک کرده اند، درست نیست.

نکته دوم: اگر استدلال قادیانیه پذیرفته شود فقط می تواند منصب امامت را ثابت کند نه منصب نبوت را؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام به منصب نبوت رسیده بود و بعد از امتحان الهی مقام امامت به ایشان عطا شد در نتیجه مقام امامت از مقام نبوت جداست و نمی توان با این استدلال، نبوت میرزا احمد را اثبات کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۴۱۴/۶)

نکته سوم: براساس تفسیر قادیانیه همه صحابه و تمام امت محمدی به جز میرزا احمد، ظالم هستند، پس کسی که ظالم باشد، می تواند مردم را با اشتباه منحرف کند و به آنها ظلم کند.

بنابراین، به حرف ظالم اعتباری نیست. با این تبیین باید گفت که آقای راجیکی خودش نیز می‌تواند در جمع ظالمان باشد و نمی‌توان با تکیه بر حرف وی، نبوت میرزا احمد را ثابت کرد.

نکته چهارم: اگر تاریخ بررسی شود مشخص می‌شود افراد بعد از پیامبر ﷺ ظالم نبودند، اما به نبوت نرسیدند. براساس تفسیر قادیانیه باید همه این افراد برگزیده می‌شدند، اما چنین اتفاقی نیفتاد؛ زیرا ثابت شد که براساس آیات و روایات صریح و بدون خدشه، نبوت منقطع و ختم شده است. این شاهدی است بر اینکه دلیل استمرار نبوت با ظلم نکردن به‌طور کامل بی‌اساس است.

۳-۲-۷. استدلال به آیه بشارت رسول خدا ﷺ

إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ النُّورَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ.

و [یاد کن] هنگامی را که عیسیٰ علیہ السلام پسر مریم علیها السلام گفت ای بنی اسرائیل! به یقین من فرستاده خدا به سوی شمایم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش احمد است، مژده می‌دهم، پس هنگامی که [احمد] دلایل روشن برای آنها آورد، گفتند این جادویی است آشکار. (ص: ۶)

قادیانیه می‌گویند که مفسران، مراد از احمد را پیامبر ﷺ می‌دانند در حالی که اسم پیامبر ﷺ محمد بوده است. آنها ادعا می‌کنند که احمد صفت پیامبر ﷺ است، اما ظهور کامل این صفت در احمد قادیانی است. آنها این‌گونه توجیه می‌کنند که چون تصویر اصل خود را نشان می‌دهد، پس اگر پیامبر ﷺ احمد نباشد چگونه مسیح موعود علیہ السلام غلام احمد می‌تواند احمد باشد. بنابراین، مقصود بلاواسطه این آیه، پیامبر ﷺ است و به دلیل انعکاس کامل بالواسطه غلام احمد قادیانی است. (انصر رضا، بی‌تا، ص ۶۹)

۳-۲-۷-۱. تحلیل و رد استدلال به آیه بشارت رسول خدا ﷺ

اگر احمد اسم علم برای رسول خدا ﷺ نباشد اسم علم غلام احمد نیز احمد به تنهایی نیست بلکه غلام احمد است و نام‌گذاری وی نشان می‌دهد که یکی احمد بوده است که ایشان غلام وی هست نه ظل و سایه یا عکس او. اگر قادیانیه بگویند که خداوند در الهام غلام احمد را احمد خطاب کرده است در پاسخ باید گفت که اسم پیامبر ﷺ هم در آسمان‌ها احمد بوده است و

مادر ایشان نیز به حکم الهی اسمشان را احمد گذاشت (الزهري، بی تا، ۷۹/۱)، اما پدر بزرگ ایشان اسم محمد را انتخاب کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۷۷/۲۴) و به همین اسم مشهور شد، پس هر دو اسم، علم برای رسول خدا ﷺ است و خود میرزا غلام احمد هم این امر را تأیید می کند و می گوید پیامبر اسلام ﷺ دو اسم دارد یکی اسمی که در تورات نوشته شده است و آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» به همین اشاره دارد و اسم دیگر احمد که در انجیل آمده است و در آیه «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ» به آن اشاره شده است (قادیانی، ۲۰۰۸، ۴۴۳/۱۷). با این تبیین می توان نتیجه گرفت که این استدلال و تفسیر به رأی آنها نیز ناتمام و بلکه باطل است و نمی تواند بیانی استدلالی و مورد اعتماد باشد.

۴. نتیجه گیری

با وجود ادعای قادیانیه بر پذیرش خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ با بررسی کتب تفسیری و ... به دست می آید که این عقیده فقط یک ادعاست و خاتمیت پیامبر ﷺ را در عمل قبول ندارند و باب نبوت را بعد از پیامبر ﷺ باز می دانند و میرزا غلام احمد را نبی ظلی معرفی می کنند. دلایل فرقه قادیانیه درباره پیامبری غلام احمد مخدوش است و آیات ارائه شده توسط آنها در این زمینه دلیل محکمی بر این ادعایشان نیست. برعکس آیات قرآن بهترین دلیل بر خاتمیت پیامبر ﷺ است. آیاتی مانند آیه خاتم النبیین هر نوع نبوت مستقل، غیر مستقل، ظلی و غیر آن را بعد از پیامبر ﷺ نفی می کند. بنابراین هر کس پس از پیامبر ﷺ ادعای پیامبری کند اصول دین اسلام را انکار کرده است و هر کس اصلی از اصول دین اسلام را انکار کند هیچ جایگاهی در دین اسلام ندارد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: الهی قمشه ای، مهدی. قم: اسوه.
- ۱. ابن فارس، احمد ابن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۲. انصر رضا (بی تا). سلطان القرآن. بی جا: بی نا.
- ۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تسنیم. قم: انتشارات اسرا.
- ۴. راغب الاصفانی، حسین ابن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار القلم.
- ۵. الزبیدی، المرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر قاموس. بیروت: دار الفکر.
- ۶. الزهري، محمد ابن سعد منیع (بی تا). کتاب الطبقات الکبیر. بی جا: بی نا.

۷. سبحانی، جعفر (۱۴۲۸). الاهیات علی ہدی الكتاب و السنہ و العقل. قم: مؤسسہ الامام الصادق علیہ السلام.
۸. سمرقندی، نصر ابن محمد (۱۴۱۶). تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. بیروت: دار الفکر.
۹. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانہ عمومی حضرت آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تہران: ناصر خسرو.
۱۲. طبری، محمد ابن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). بیروت: دار المعرفہ.
۱۳. طوسی، محمد ابن محمد (۱۴۱۳). رسالہ قواعد العقائد. بیروت: دار الغربہ.
۱۴. فخر رازی، محمد ابن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. فراہیدی بصری، خلیل ابن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: نشر ہجرت.
۱۶. قادیانی، میرزا غلام احمد (۲۰۰۸). روحانی خزائن. ربوہ: نظارت اشاعت ربوہ.
۱۷. قادیانی، میرزا غلام احمد (بی تا). تفسیر غلام احمد. ربوہ: ادارہ المصنفین صدر انجمن احمدیہ.
۱۸. قدسی راجیکی، غلام رسول (۱۹۷۸). فیضان نبوت. ربوہ: ناظم ارشاد وقف جدید انجمن احمدیہ.
۱۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور. تہران: مرکز فرہنگی درس ہایی از قرآن.
۲۰. گور کھپوری، شاہ عالم (۲۰۰۲). قادیانی شبہات جوابات. ملتان: عالمی تحفظ ختم نبوت حضوری باغزود.
۲۱. لدھیانوی، محمد یوسف (۱۹۹۳). تحفہ قادیانیت. ملتان: عالمی تحفظ ختم نبوت حضوری باغزود.
۲۲. مبشر احمد خالد (۲۰۱۱). معرفی فرقہ احمدیہ. اسلام آباد: حافظ عبدالحمید.
۲۳. مطہری، مرتضیٰ (۱۳۷۶). مجموعہ آثار استاد شہید مطہری. تہران: انتشارات صدا.
۲۴. مفید، محمد ابن محمد (۱۴۱۳). النکت الاعتقادیہ. قم: دارالمفید.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونہ. تہران: دار الکتب الاسلامیہ.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). برگزیدہ تفسیر نمونہ. تہران: دار الکتب الاسلامیہ.
۲۷. میرزا بشیر احمد (۲۰۰۸). سیرت المہدی. بی جا: بی نا.
۲۸. میرزا بشیر احمد (۲۰۱۶). ختم نبوت کی حقیقت. پنجاب: نظارت نشر و اشاعت قادیان.
۲۹. میرزا بشیرالدین، محمود احمد خلیفہ المسیح الثانی (۱۹۷۹). تفسیر صغیر. ربوہ: ادارہ المصنفین صدر انجمن احمدیہ.
۳۰. میرزا بشیرالدین، محمود احمد خلیفہ المسیح الثانی (۲۰۰۴). تفسیر کبیر. پاکستان: نظارت نشر و اشاعت قادیان.

31. Mirza Bashir-ud-Din Mahmood Ahmad (1998 A.D). *HADHRAT AHMAD*. Islam International Publication. Islamabad: Pakistan.
32. Mirza Tahir Ahmad (2017 A.D). *TRUE INSIGHTS INTO THE CONCEPT OF KHATAM - E- NUBUWWAT*. Islam International Publication. Islamabad: Pakistan.